

.....
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به این مسئله احل الله البیع یک روایت بود چون مرحوم آقای اصفهانی قدس الله سره الشریف، ایشان اختیار فرمودند که این روایت دلالت می کند که آیه مبارکه احل الله البیع اطلاق دارد و لذا صحیح است تمسک به اطلاق احل الله البیع و تقریباتی که ایشان فرمودند و صحبتش گذشت.

عرض کردیم اولاً متعرض روایت بشویم، بعد ببینیم مسئله آیه مبارکه واقعا اطلاق دارد یا نه و این که ایشان می فرمایند مشهور بین علمای اسلام آیا هست یا نه، اولاً عرض کردیم مشهور یعنی به معنای اکثریت چرا، اما این که رای مقابل هم خیلی شاذ و نادر باشد معلوم نیست، چند دفعه عرض کردیم اصطلاحاً ارزش علمی مشهور از اشهر بیشتر است چون وقتی مشهور گفته می شود یعنی مقابل شاذ است، وقتی اشهر گفته می شود یعنی مقابل مشهور است و لذا مشهور اگر بگویند المشهور کذا این ارزش علمیش یعنی به لحاظ قائل بیشتر است تا اشهر و هو اشهر القولین این ارزشش ضعیف تر است، به تعیر دیگر این جا افعّل تفضیل به لحاظ اسم مفعول است، مشهورتر نه به لحاظ فاعل. علی ای حال کیف ما کان چون یک روایت واحده ای است که در این جا وارد شده و نظیر در روایات ما ندارد البته این معلوم می شود که مرحوم آقای اصفهانی هم کاملاً به مطلب مطلع بودند، اطلاع و اشراف داشتند این روایت را نقل کردند چون دیگر روایت دیگری نداریم، من یکی دو تا نکته راجع به روایت صحبت بکنیم، دیروز یک مقداری متن روایت را خواندیم، عرض کردیم مشکلی که در روایت مطرح شده.

این مشکل را بعد ها مخصوصاً علمای شافعی مثل فخر رازی که معتقد است آیه ابهام دارد شبیه روایت، به یک شکل دیگری مطرح کرده که حالا اشاره ای بهش می کنیم.

عرض کنم که این روایت واحده، این فعلا در کتاب هایی که ما داریم در کتاب کافی مرحوم کلینی قدس الله نفسه نیاورده، نمی دانم حالا علتش هم چیست نمی فهمم، به هر حال وقتی که می گویم نیاورده و علتش چیست یعنی چون می دانیم این مصدر قطعا در اختیار ایشان بوده، کتاب مصدرش هم طبق این نوشته هایی که هست کتاب نوادر الحکمة است که الان اسمش را بردیم، کتاب نوادر الحکمة مرحوم محمد ابن احمد ابن یحیی، عرض کردیم ما اصولا در کتاب های خودمان که مرحوم کلینی و مرحوم شیخ در فهرست دارد کتاب های ما همه به عنوان نوادر است، کتاب النوادر، البته یک نوادری بعدی ها به سید فضل الله راوندی نسبت داده شده، نمی دانم حالا اسمش واقعا نوادر بود یا گذاشتند. این همین کتاب جعفریات است، حالا برداشته شاید جعفریات را به عنوان نوادر آورده و اما نوادری که قبل داریم یعنی قبل از شیخ طوسی و قبل از شیخ نجاشی، ما مقداری کتابی به نام نوادر داریم و در این ها فقط یکیش نوادر الحکمة است، دیگر کسی این اسم را ندارد و این هم مال محمد ابن احمد ابن یحیی است که از مشایخ معروف قم بوده، کتاب کتاب بزرگی بوده و عرض کردیم کرارا، گاهی هم ما به همان اسمی که قمی ها در آن زمان می گفتند برای این که انس ذهنی شما به همان زمان برگردد دبه شیب بهش می گفتند، دبه همین به فارسی یعنی پستو، چیزی بود که در دکان های سابق عطاری مثلا کشو را می کشید از توی کشو گل گاوزبان در می آورد، این شیب یک بقالی بود در قم، یک دبه ای داشت، یک پستویی داشت که همه چیز از آن می داد، این کتاب نوادر الحکمة را قمی ها دبه شیب می گفتند که هر چه می خواهیم در آن پیدا بشود، می گفتند در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شود! غرض این دبه شب مثل همان قوطی عطار فارسی است، به هر حال کتاب نوادر الحکمة جز کتاب های معروف قم است، عرض کردم کرارا نمی خواهد تکرار بکنیم اصولا من هر وقت خود من یک سند اولش می خورد به نوادر الحکمة، متوقع این هستیم که بعدش یا سندش یا متنش یا هر دو خرابی داشته باشد، خیلی کتاب به لحاظ اعتباریش درجه سه و چهار است اما در قم خیلی مشهور بوده، البته قمی ها هم پالایش کردند، تصحیح کردند که تصحیح معروفش تصحیح مرحوم ابن الولید است که توضیحاتش گذشته و مرحوم ابن الولید عده ای از روایات کتاب را استثنا کرده معروف شده به مستثنیات نوادر الحکمة، این را من عرض بکنم که چون بعد ها، این کار خیلی بعد شده، عده ای از اصحاب آمدند گفتند اگر در روایتی در نوادر الحکمة باشد و ابن

الولید استثنا نکرده باشد پس آن ثقه است یعنی یک بحث سر این شد که آن راوی ثقه است که استثنا نکرده است، یک بحث سر این شد که حالا آن روایت مقبول است، حالا اگر راوی هم ثقه نباشد روایت مقبول است، این روایت را به حسب ظاهر مرحوم محمد ابن احمد از محمد ابن سلیمان نقل کرده و محمد ابن سلیمان نقل کرده، و محمد ابن سلیمان جز استثناها نیست، این را من گفتم رای این جهت، جز آن مجموعه ای که ابن ولید استثنا کرده نام محمد ابن سلیمان نیست و لذا می شود احتمال داد یک، همان طور که عده ای احتمال دادند مثلا این محمد ابن سلیمان و علی ابن ایوب و این هایی که در سند هستند این ها را توثیق بکنیم به عدم استثنا. دو لا اقل اگر توثیق نکنیم بگوییم این روایت قابل قبول است، این روایتی را که مرحوم ابن الولید استثنا نکرده این روایت لا اقل قابل قبول است، اگر توثیق روات نباشد لا اقل قبول روایت و اعتماد بر روایت است چون ابن الولید در قم حذقش نکرده است. و مخصوصا چون شیخ صدوق هم شاگرد ابن الولید است ظاهرا شیخ صدوق هم این روایت را نقل کرده و اعتماد کرده، عرض کردم که حالا چرا مرحوم کلینی، چون این کتاب محمد ابن احمد در اختیار هر سه بزرگوار بوده، هم کلینی هم صدوق هم شیخ طوسی، هر سه بزرگوار این کتاب را داشتند، چون عرض کردم کتاب فوق العاده مشهوری بود، تقریبا می شود گفت شبیه بحار بود، یک مجموعه حدیثی بود که به نظرم چند تا کتاب بود، ۲۲ کتاب، ۲۴ کتاب، هم مرحوم نجاشی تعداد کتاب های نوادر را دارد و هم مرحوم شیخ طوسی، عرض کردیم ظاهرش این طور است، شما هر چه روایت در کتب ما مشهور و غیر مشهور یعنی کتب اربعه و غیر اربعه، ببینید که در سندش محمد ابن احمد است ظاهرا از نوادر الحکمة است چون ثابت نیست ایشان کتابی غیر از نوادر الحکمة داشته، هر چه هست این نوادر الحکمة است، کتاب دیگری برای ایشان ثابت نیست، همین الان هم قبل از بحث عرض کردیم ایشان معلوم می شود که اصلا ابوابی داشته مثلا باب تعارض یا اختلاف الحدیثین داشته، هشت تا حدیث یکی از زیدی ها، این کتاب ظاهرا نسخه منحصر به فرد در یمن داشت، شنیدم چاپ شده، من نسخه چاپش را ندیدم، اما خطیش هست، در آن جا تصریح می کند، از نوادر الحکمة باب اختلاف حدیث یا کتاب اختلاف حدیث هشت تا روایت می آورد، هیچ کدامش الان در مصادر ما نیست، خیلی عجیب است، کلا مصادر ما کتب ما هر هشت تا را حذف کردند، فقط یکیش هست، همینی که در عده شیخ طوسی مرسل آمده إذا ورد علیکم مسئلة لا تعرفون

.....
حکمها فانظر الی ما رواه عن علی، این هست، این هم در نوادر الحکمة بوده شیخ طوسی مرسل نقل کرده، علی ای حال کیف ما کان کل آن هشت تا حذف شده و انصافا هم کار خوبی کردند قمی ها، خدا رحمتشان کند و بزرگان ما حذف کردند چون دو سه تایش صراحت دارد در عمل به قیاس، خیلی خنده دار است و لذا هم اصحاب ما حذفش کردند، انصافا هم مخالف قطعی با اصحاب ماست، به هر حال این کتاب یک کتابی است به لحاظ شهرت کاملا مشهور و لکن خود صاحب کتاب عرض کردم یک مقدار تسامحات مبنائی در حدیث دارد، به قول مرحوم نجاشی یروی عن الضعفاء ولا یبالی عنمن رواه نه این که خود ایشان ضعیف باشد، و ظاهرش حالا غیر از این اشکالاتی که تا حالا شده به ذهن ما اشکالات دیگری هم روی کتاب می آید، منحصر به این مقدار صحبت هایی که تا حالا من بعضی هایش را عرض کردم نیست، دیگر وارد آن بحث های نشویم چون طولانی است.

پرسش: خرابی سندی و خرابی متن به مبنا بر می گردد یا بی دقتی نویسنده؟

آیت الله مددی: ظاهرا به مبنا بر می گردد، ظاهرش این طور است، وثاقت ایشان، خوب دقت بکنید مطالب را، شهرت کتاب کاملا در قم مشهور است، وثاقت ایشان کاملا احراز، اما ضعف مبنا، این ضعف مبنا هم مشکل نیست، عرض کردم گاهی شخص خیلی بزرگ است، دقیق است، ثقه است، جلیل القدر است، حالا همین مرحوم آقا شیخ عباسی قمی خودمان صاحب مفاتیح، خب مرد واقعا، خود من خیلی اعتقاد قلبی شدید، خیلی مرد با تقوا، خیلی مرد بزرگوار، فوق العاده است مرحوم آقا شیخ عباس، در اخلاصش، در ورعش، اما خب مبنای علمی ایشان در رجال کرارا در همین مفاتیح دارد به سند معتبر به شیخ طوسی، به سند معتبر، من چون وسواس دارم مراجعه می کنم، در ادعیه هم مراجعه می کنم، خب این در تهذیب آمده سندش هم ضعیف است، چرا؟ چون ایشان اعتقاد دارد کتب اربعه قابل اعتبار است، مبناست دیگر، این که عیبی نیست، آن سند معتبر نیست اما روی مبنای ایشان، تساهل نه به این معنا که ایشان می داند معتبر نیست می گوید معتبر است، این مبنای علمی ایشان که هر چه در کتب اربعه باشد معتبر است، شما هم این مبنا را قبول ندارید، این که دعوا ندارد، آن چه که مرحوم محمد ابن احمد دارد این است یعنی البته این دیگر نبوده، گاهی اوقات مثلا یک حدیثی را نقل می کردند، بعد تعلیق می کردند یا مثلا می دانستند من باب مثال، مثلا می دانست که افراد می دانند که من از محمد

.....
ابن سلیمان نقل نمی کنم، به واسطه دارد، این جا اسم واسطه را انداخته، این ها یک نوع سنخ تفکری است که در افراد در نوشتن هست، حالا یا مثلاً مبنایش این بوده دقت در متن آن ظرافت های متن خیلی لازم نیست مثلاً، مضمون حفظ بشود، یا خلط شده بین فتوا و متن، دیگر حالا من این مباحث را چون خیلی مباحث لطیف و اساسی هم هست لکن حالا که جایش این جا نیست که ما در ذیل این روایت واحده این حرف ها را بزنیم.

علی ای حال مرحوم شیخ طوسی در کتاب استبصار و در کتاب مبارک تهذیب در هر دو کتاب این را آورده، البته در کتاب استبصار که دیروز من خواندم بع و اربح دارد، در تهذیب بع ندارد، حالا این چرا؟ آیا بر می گردد به نساخ تهذیب و استبصار؟ یا بر می گردد به نکته دیگری؟ ما نمی دانیم، علی ای حال کلینی هم این روایت را کلاً نیاورده، یک بحثی بوده که اصلاً اهل سنت نقل می کردند بیع مضطر جائز نیست، حالا غیر از این که نمی خواهیم چون وارد آن بحث بشویم در این جا کلینی آن روایت معارض را آورده که بیع مضطر نشود، این روایت می گوید بیع مضطر اشکال ندارد، شاید مرحوم کلینی تصور معارضه کرده و نیاورده، نه این که حدیث را ندیده، تصور کرده که این حدیث با آن حدیث دیگر، چون مرحوم کلینی روایتی که بیع مضطر نکنید آن را مرحوم کلینی آورده است، این روایت می گوید بیع مضطر اشکال ندارد، حالا راجع به آن روایت و این روایت و این که چکار بکنیم این بحث را فعلاً نمی خواهیم وارد بشویم چون از کار ما خارج است، فعلاً آن چه که مربوط به بحث ماست تمسک به اطلاق آیه مبارکه است، ما بحثمان را معین بکنیم خیلی این ور آن ور نرویم.

پس روایت تا این جا کاملاً واضح شد در اواخر قرن سوم و چهارم و پنجم کتاب نوادر الحکمة، عرض کردیم ما کتاب هایی که داریم به اسم نوادر داریم، چند دفعه دیگر هم عرض کردم تا آن جایی که من می دانم، نگاه کنید در فهرست شیخ، در فهرست شیخ نوادر بدون ال را هم من ندیدم، یادم نمی آید، نجاشی این را هم دارد، به ذهن من از خصائص نجاشی است که نگاه کردیم، در فهرست شیخ را من چهارده مورد در ذهنم هست، نجاشی را حساب نکردم، شیخ را حساب کردم چهار مورد النوادر دارد، اما نوادر بدون ال ندیدم اما نجاشی دارد، این هم یکی از امتیازات نجاشی است له کتاب نوادر، و لذا عرض کردم خواندن آن عبارت هم مشکل است، له کتاب

نوادِر، این جوری بخوانید یا له کتابُ نوادرِ چون غیر منصرف است. چون نجاشی واقعا مرد فوق العاده است، انصافا در حوزه های ما خیلی خوب می شد فهرست نجاشی خوانده می شود چون ظرافت های عجیبی دارد. علی ای حال یادم نمی آید که شیخ نوادر را بدون ال نوشته باشد.

پرسش: له نوادر که هست؟

آیت الله مددی: در فهرست؟

پرسش: بله حسن ابن متی

آیت الله مددی: آن هم ضبط اسمش هم مشکل است. قمی است از بزرگان قم است یا متی گفته شده، علی ای حال چه نوشته؟ له نوادر؟

یکی از حضار: له کتابُ نوادر، له نوادر چند مورد دارد ولی له کتابُ نوادرُ همین یکی است.

آیت الله مددی: من خیال می کردم شیخ ندارد، آن جایی که من دیدم اشتباه شده، نجاشی دارد، آن وقت دو مورد داریم یکی این نوادر الحکمة است و یکی هم کتاب محمد ابن علی ابن محبوب نوادر المصنف یا نوادر المصنفین، این یکی هم این طوری است، بقیه این طوری است یا با ال یا بدون ال، این هم تاریخ اجمالی کتب سابقین اصحاب ما برایتان روشن بشود.

آن وقت بحث این که این نوادر معنای انی که این ها شاذ و نادر و حدیث شاذی اند قبول نکنیم یا نادره در علم اند این ها خیلی احادیث ممتازند، دیگر وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم، برگردیم به بحث خودمان.

در این جا مرحوم شیخ طوسی در قرن پنجم از کتاب نوادر الحکمة نقل کرده، عن محمد ابن سلیمان، یک محمد ابن سلیمان داریم عادتاً در این طبقه است، بنا به محمد ابن سلیمان طبری یا حتی گفته شده بصری، و نسبت داده شده به همین دیلم و طبرستان، محمد ابن سلیمان و گفته شده قال کذاب، حالا کذاب را ظاهراً ابن غضائری گفته است، نسبت غلو و فاسد المذهب و فساد مذهب به ایشان داده شده، خودش و پدرش سلیمان، پدرش هم کتابی دارد غیر از خود پسر، پدر هم دارد. حالا آیا آن است یا یک محمد ابن سلیمان

دیگری است العلم عند الله، فعلا چیزی نمی توانیم در این جهت ما خیلی به اصطلاح جزم بکنیم، به هر حال عرض کردیم این غلو این طبقه مثل محمد ابن سلیمان، مثل سهل ابن زیاد، غلو این طبقه بیشتر غلو سیاسی است نه غلو عقایدی و نه غلو عملی، غلو عقایدی همان مثل الوهیت ائمه، عملی هم نماز نخوانید و این ها، فکر نمی کنم، غلو این ها بیشتر سیاسی است مخصوصا این ها در منطقه طبرستان شمال ایران بودند، عرض کردیم دو تا حرکت مسلحانه ما در کوفه رسما از ائمه خودمان نسبت داده شده، یکی توسط مغیره ابن سعید بجلی که آن بیشتر به صورت ترور بود و بعد هم در سال ۱۲۱ توسط و به دستور خالد ابن عبدالله قسری توسط ایشان سوزانده شد و اعدام شد، این هم به شیعه نسبت داده شده، در یک روایتی که یونس از امام رضا نقل می کند می گوید این و افرادش، ظاهرا گروهی داشتند، حزبی داشتند، تشکیلاتی داشتند، این ها عامل تعارض در روایات امام صادق اند، کتاب ها را می گرفتند اضافه می کردند دخل و تصرف می کردند إلى آخره.

پرسش: آن روایت یونس مال ابوالخطاب است

آیت الله مددی: نه مغیره هم اسمش هست

یکی از حضار: مغیره اصحاب امام باقر است.

آیت الله مددی: مغیره زمان امام باقر هم بود، زمان امام صادق کشته شد چون یونس می گوید من از اصحاب امام باقر هم نوشتم، خود مغیره ابن سعید بجلی عرض کردم ۱۲۱ زمان امام صادق است، اعدامش آن زمان است یعنی اعدامش هم به سوزاندن بود، خالد ابن عبدالله دستور داد آتش روشن کردند سوزاندند، خودش و یکی دو نفر از افرادی که تابعش بودند.

علی ای حال کیف ما کان البته این قیام مسلحانه اش به صورت عمل ترور بود، کشتن مخفیانه به اصطلاح و لکن آن قیام مسلحانه متعارف به آن زمانی که از زمان امیرالمؤمنان سلام الله علیه شروع شد و خوارج، آن شبیه مثلا به قول امروزی های ما داعشی ها بود، آن ها تشکیل حکومت می دادند یعنی نه این که قیام مسلحانه ترور بکنند، خوارج ترور نمی کردند، خوارج جمع می شدند بیست تا سی تا مثلا یک ده را می گرفتند، بعد یواش یواش ده دیگر را می گرفتند، این جوری، یعنی روی زمین به اصطلاح معروف

ایجاد حکومت می کردند، الان زمان ما این طور است فرض کنید القاعده این طوری است، ترور می کند، جایی هم روی زمین ندارد اما داعش هر جا می رود سعی می کند یک جایی خودش را تثبیت بکند آن وقت مشغول کار هایش بشود، این شبیه این دو نوع حرکت است، یکی به نحو ترور و یکی به نحو حکومت در مقابل حکومت، دولت در مقابل دولت، این برای در شیعه توسط ابوالخطاب شد، ابوالخطاب این قسم دوم است، قیام مسلحانه کرد و همه شان هم در همان روز کشتند به استثنای یک نفر، مغیره هم به صورت ترور بود، من در متون عربی تاریخی دیدم غيلة المغيرة، ترور مغیری ها، از بس این ها مشهور به ترور بودند اصلا ترور را به این ها نسبت می دادند، غيلة المغيرة

علی ای حال کیف ما کان ظاهرا زیدی ها این راه را ادامه دادند، زیدی ها به نحو خوارج قیام حکومت نه ترور، زیدی هم نداریم دست به ترور زده بودند، دست به قیام حکومت زدند که خود قیام زید در کوفه بود که شهید شد، بعد محمد نفس زکیه در مدینه بود، بعد برادرش ابراهیم (مبهم ۲۰:۵۵) بصره و اطراف بود، بعد از مدتی زمان موسی ابن جعفر، این ها که چهره های سرشناسی اند، حسین ابن علی مشهور به شهید فخر، فخر یک منطقه ای در مکه است، الان هم در نقشه مکه منطقه فخر است، همین شارع ام القری، رد می شود از آن جا، خود فخر در لغت عربی به معنای دام است، دامی که برای گرگی حیوانی چیزی می گذارند که حیوان را بگیرند اصطلاحا فخر بهش می گویند، این منطقه چون اسمش فخر بود ایشان هم از آن جا قیام کرد معروف به شهید فخر شد و در همان جا هم شهید شد، بعد ها در کوفه قیام کردند زیدی ها که از همه شان هم مهم تر قیام ابو (مبهم ۲۱:۳۵) بود این خیلی قوی شد، این قیام در کوفه بود، کوفه را گرفتند، اطراف آن را، واقعه هم حکومت بغداد واقعا گیر کرده بود در مقابل این، این در زمان مامون است، زمان حضرت رضا سلام الله علیه، علی ای حال کیف ما کان دیگر بعد ها زیدی ها اولین قیام رسمیشان که حکومتشان یکمی طول کشید در شمال ایران بود، اولین دولت زیدیه سال ۲۵۰ در همین منطقه شمال ایران در دیلمان در آن جا بود و عرض کردم چون کوفه صحنه کوفه با قیام مسلحانه، شهر صافی بود، نیرو های دولتی هم بودند، مرکز هم بود، نزدیک پایتخت بود، سریعا این ها را احاطه می کردند و می کشتند دیگر، مسئله ای توش نبود یا در مکه یا در مدینه، لذا تدریجا این جور قیام هایی که می خواستند تشکیل دولت

.....
بدهند می رفتند در حاشیه کشور های اسلامی، خود خوارج هم رفتند در حاشیه چون خوارج هم اهل ترور نبودند، خوارج هم که به اصطلاح دنبال حکومت بودند، گفتند در بعضی از کتب هست که سه نفر در بیابان به هم می رسیدند دو تای آن ها با یکیشان بیعت می کردند و امیرالمومنین می شد همان جا تشکیل حکومت می دادند، به آن سه نفر، خیلی مقید به عدد نبودند، این نحوه تفکر را خوب داشته باشید.

آن وقت ما معتقدیم، من غرضم تاریخ نبود، ما معتقدیم که در میان شیعه هم عده ای بودند دنبال این تفکر بودند یعنی با قیام مسلحانه تشکیل دولت بدهند، آن وقت طبیعتا در کوفه دیگر نمی شد، لذا قیام های تشکیل حکومتی که شد مثلا زیدی ها در طبرستان منطقه کوهستانی بود که اصلا عبور از آن مشکل بود، شما می دانید که منطقه شمال ایران اصلا کلا توسط زمان خلفای اولیه فتح نشد، با جنگ مسلمان نشدند، همین زیدی ها با اخلاقیان ائمه زیدیه که آن جا بودند مثل ابومحمد، با اخلاقیان این مردم را مسلمان کردند و تشکیل حکومت دادند و الا آن ها را با جنگ نگرفتند، این مناطق کوهستانی که صعب العبور بود این ها را در حقیقت با جنگ نگرفتند مثل بقیه ایران نبود که با جنگ و این ها، لذا چون مناطق صعب العبور بود همچنان که خوارج در عده ای از این مناطق مثل سیستان و سجستان، مناطق دور، مثل شمال آفریقا، مثل یمن در مناطق دور تشکیل حکومت می دادند این هایی هم که از اهل بیت بودند حالا مثلا زیدی بودند یا شیعی بودند یا اسماعیلی بودند تشکیل حکومت این ها هم در مناطق دور شد، خوب دقت بکنید، مثلا زیدی ها بعد ها رفتند در یمن که دیگر در یمن تا زمان ما ماندند، البته نه این که همیشه حکومت دستشان بود اما به هر حال ماندند و پایه اولیه شان هم همین صعه بود که الان هست، این مرکز اصلی زیدی هاست که یحیی ابن الحسین اولین امام زیدی ها در این رتبه این را مرکز کار خودش قرار داد، عده ای از زیدی ها هم در شمال ایران حکومت به دست گرفتند، شصت هفتاد سال، هفتاد هشتاد سال که شش تا امام نسبتا معروف دارند، هنوز هم قبر هایشان هست که حرم در شمال است، آمل و این ها، علی ای حال ظاهرا عده ای از شیعیان هم، من می خواستم این مقدمات را بگویم که ظاهرا این ها هم همین تفکر را داشتند آن وقت طبیعتا این ها در مناطق مرکزی مثل کوفه که امکان نبود این ها را بردند روی مناطق دور که یا دور بود یا مناطق کوهستانی، در روایت امام هادی و امام

عسگری است می گوید مبادی الجبلیین، جبلین یعنی مردمانی که و شیعیانی که در کوهستان ها بودند چون افراد کوهستانی هم شجاعت داشتند هم به کوه ها آشنا بودند غالبا سلطه مرکزی آن جا ها ضعیف می شد یا مناطق دور دست، دقت می کنید تصویر را؟ یک عده ای از شیعه طبیعتا این ها بیشتر همکاری می کردند یا با زیدی ها یا با اسماعیلی ها، زیدی ها اولین حکومت رسمیشان ۲۵۰ است، اگر این محمد ابن سلیمان همین باشد که در ذهن ماست این هم همین حدود است، تمام این مقدمات را گفتیم، مثلا سهل ابن زیاد هم همین حدود است، این که می گویند سهل ابن زیاد شهد علیه بالغلو، نه غلو اصطلاحی یعنی قائل به تشکیل حکومت و با این ها همراهی کردند، حالا مثلا عده ای هم مخالف بودند مثل اشاعره قم چون اشاعره قم به شدت با این ها مخالف بودند، با این خطی که دنبال حکومت بود چون آن ها خودان نماینده حکومت ری بودند، قم تابع ری بود و با این کسانی که می خواستند مثلا قیام مسلحانه بکنند و تشکیل حکومت بدهند طبیعتا مخالف بودند، عرض کنم که اگر این باشد احتمالا که مثلا از طبرستان و شمال باشد این تقریبا همان زمان هاست، البته قبل از تکیل دولت زیدیه است اما تقریبا همان زمان است، تقریبا، نمی شود گفت تحقیقا و عرض کردیم اولین دولت زیدیه رسما ۲۶۰، ۲۷۰ در یمن است، ۲۵۰ در شمال ایران است، اولین دولت اسماعیلی ۲۹۷ در مصر است، خب طبیعتا عده ای از شیعه و وقتی مصر به حکومت می رسد یک مزیتش این بود، غیر از این که حالا اسماعیلی بودند لا اقل امام صادق را قبول داشتند وقتی آمدند به مرحله فقه و حدیث تماما احادیث ما بود، اصلا خود اسماعیلی ها میراث ندارند، زیدی ها خودشان میراث دارند اما اسماعیلی ها میراث نداشتند لذا من فکر می کنم مقدار زیادی از شیعه جذب مصر شد، جذب اسماعیلی ها شد، آن وقت ما عده ای از روات هم داریم، حالا بعد از این اگر نگاه بکنید می گوید حدثنی بمصر، مصر چون مرکز تشیع حکومتی شد، چون عملا وقتی آمدند فقه را بنویسند، حدیث را بنویسند از شیعه اثنی عشری، از ماها نوشتند، اصلا خودشان ندارند، من چند بار عرض کردم ما در میان روات خودمان یا روات اهل سنت در کتاب های رجالی حتی یک مورد نداریم که نوشته باشند فلان ابن فلان اسماعیلی، زیدی داریم، عامه داریم، فطحی داریم، واقفی، کیسانی داریم، ناووسی که آن ها اصلا ثبوت مذهبش واضح نیست اما اسماعیلی حتی یکی هم نداریم، یک مورد که بگویند اسماعیلی ها نداریم، هر چه بوده از ما گرفتند، عرض کنم خدمتان چون این ها متهم به غلو اند می

خواستم این را بگویم که این غلو مصطلحی که شما خیال می کنید کفر است و زندقه است و الحاد باشد نیست، تمام بحث من این است، سهل ابن زیاد که متهم به غلو است یک محمد ابن اسلم جبلی طبری هم داریم، البته چون نجاشی هم او را ذکر کرده هم محمد ابن سلیمان را، بنای اصحاب دو تاست، من خودم شخصا اعتقادم این است که این دو نفر یکی اند، نجاشی راجع به آن آقا، راجع به محمد ابن اسلم نوشته کان یكثر شری سبی الدیلم، یعنی بردگانی که از شمال می آوردند، چون این ها می رفتند گاهی هم دزدی می کردند، چون در بیشه ها و جنگل های شمال بودند، می رفتند بچه، بزرگ، زن، مرد می دزدیدند و بعد می فروختند، این سبی دیلم یا جنگ می کردند با آن ها، به عنوان این که این ها مجوسی اند، کافرند، بی دین اند، با این ها هم جنگ می کردند و برده می گرفتند، اسیر می گرفتند، یک نکته ای را هم دقت بکنید، چون این ها گفته نشده در تاریخ، حالا اقلا ما نکته های تاریخ، ظاهرا در همین سال های ۲۰۰ به بعد که این حرکت های ضد حکومت مرکزی شروع می شود، حکومت بغداد، ظاهرا یک مقداری از عناصری که استفاده می کرد همین بردگان بودند، خوب دقت بکنید، این ها زودتر حاضر بودند جانفشانی بکنند، خب برده است دیگر، اصل و نسب، حساب و کتابی ندارد، برای مبارزه با سلطه مرکزی ظاهرا چند تا عنصر با همدیگر جمع شده بودند، یکی عنصر بی دینی و مخالفت با اسلام بود که مثلا مثل بابک خرمدین ظهور پیدا کرد، یکی حرکت های ناسیونالیستی مثل امروز مثل جماعت ابومسلم خراسانی و سرخ جامگان، سرخ جامگان که مال بابک است و سیاه جامگان مال ابومسلم، کسانی بودند که با حکومت مرکزی مبارزه می کردند به خاطر مسئله مبارزه با عرب، عرب و عجم، اصطلاحا کسانی را که ضد عرب بودند و طرفدار عجم بودند در آن زمان شعوبی می گفتند، شعوبی ها کسانی بودند که ملت ها را ارزش می دادند، در مقابل عرب، هر چه عنصر غیر عربی بود بر عرب، دقت می کنید می خواهم چه بگویم، این زمان یک مقداری اختلاط در این هاست، این خیلی کار مشکلی است، تمیز این خطوط از یکدیگر، یکی از آن خطوط هم ظاهرا استعانة و کمک گرفتن از بردگان بود، به اصطلاح امروز حرکت پابرهنگان، غرض این ها چون افرادی بودند که مخصوصا این هایی که غالبا آورده بودند خیلی در آن زمان شائع شده بود می رفتند از آفریقا می دزدیدند، از حبشه افراد را می دزدیدند می آوردند، سیاه ها را، ما در همین زمان هاست یعنی ما الان دقیقا ابتدای حرکت را نمی دانیم اما حدود سال های ۲۵۰ و

خرده ای است این حرکت بروز پیدا کرد، کی تشکیلات زیرزمینی شروع شد آن را نمی دانیم، شخصی به نام علی ابن محمد، ابوالحسن علی ابن محمد که می گفت من از خاندان ائمه هستم، علوی هستم، سیدم، معروف شد که علوی است، علی ابن محمد العلوی، ایشان این طور که نوشتند من احتمال می دهم مبالغت شده باشد، صد هزار برده سیاه را، زنج زنج بردگان سیاه بودند، صد هزار برده سیاه را سازماندهی می کند در یک روز معین در ساعت معین همه قیام می کنند، مالک خودشان را می کشند، ارباب خودشان را و زن و بچه او را مالک می شوند، به عکس می شوند، برده مالک می شود. صد هزار نفر، اگر راست باشد خیلی است واقعا، این همین زمان است، من می خواهم این نکات فنی یعنی استعانه و کمک گرفتن است، اینی که مرحوم نجاشی راجع به محمد ابن اسلم جبلی، نوشته کان یكثر شری سبی الدیلم، احتمالا خیلی می خریده، کارش خریدن بردگان دیلمی بوده شمال ایران، احتمالا این ها در این حرکتی که بر علیه حکومت بغداد بود و این توانست با این لشگر که اگر راست باشد خیلی است، الانش هم صد هزار خیلی است، حالا آن زمان که جای خودش دارد، الان هم صد هزار یک لشگر سنگینی است، آن وقت این صد هزار را سازماندهی کرد این ها علیه حکومت بغداد قیام کردند و بصره را گرفتند، مجموعا حدود پانزده سال، هجده سال قیام این ها طول کشید، و دستگاه خلافت مرتب ارتش می فرستاد، اصلا مرتب و شکست می خورد ارتش های دستگاه، بصره و اطراف بصره را گرفتند که اصطلاحا امروزی ها مخصوصا این هایی که با خود اسلام مخالفند تعبیر ثورة الزنج، انقلاب سیاهان و بردگان می شد، این انقلاب بردگان مال این زمان است تقریبا، من این شواهد تاریخی را می خواهم خدمتان عرض بکنم که یک بحث غلو این زمان حالت خاصی است یعنی انحا تحركات علیه مرکز خلافت اسماعیلی که بغداد بود، تحركات ناسیونالیستی بود، تحركات الحادی بود، تحركات مذهبی بود مثل زیدی ها، مثل اسماعیلی ها و عده ای از شیعه، انواع تحركات بود، تحركاتی که قیامش به بردگان بود، این قیام طول کشید و خیلی هم تلفات داشت، ما اصلا یک روایت که به نظرم روایت صحیح است، حالا اگر آقایان نگاه بکنند، به نظرم حدیث سندش صحیح است که از امام هادی پرسیدند راجع به همین شخص ابوالحسن علی ابن محمد علوی، فقال علیه السلام لیس منا، این دروغ می گوید از ما نیست، از خاندان رسالت نیست، ما این دلیل را داریم، در ذهن من هست و چون این را خیلی وقت دیدم فکر می کنم سندش هم معتبر

باشد که صاحب الزنج، از ایشان تعبیر به صاحب الزنج می کنند، این صاحب به معنای رهبر، رهبر سیاهان، رهبر بردگان، این صاحب الزنج ابوالحسن خودش هم شکست نخورد، آن شخص بعدیش مثل ابوبکر خلیفه اولشان یا دومیشان، خودش تا زنده بود توانست به قول خودشان این کار را در بصره ادامه بدهد و بصره و اطراف بصره را جدا کرد و مقاومت خیلی زیادی کرد، صد هزار نفر واقعا عدد سنگینی است، خیلی سنگین است، علی ای حال یک مطلبی را می خواستم خدمتتان عرض بکنم که شیعیان این حرکت و گرایشی که پیدا می شود می آید در مناطق کوهستانی و مناطق دور، چون در کوفه شکست خورد، البته قیام های بعدی که ما در کوفه داریم مال زیدی هاست، مال ماها نیست، همان ابو (مبهم ۳۵) زیدیه شهید فخر، محمد ابن جعفر ملقب به، ایشان هم قیام دارد، پسر امام صادق به نام محمد، اصلا تصریح دارد که دویست تا از زیدی ها دور برش بودند، در مکه قیام کرد، آن هم آخرش شکست خورد.

پرسش: بصری که در حاشیه نیست و کوهستانی نیست، چگونه بصره محل قیام این ها شد؟

آیت الله مددی: نشد، شکست خورد، دیگر فهمیدند آن جا هم نمی شود، مثل کوفه است، ابراهیم در بصره، اصلا نوشتند ابراهیم بنا بوده این تنظیم تشکیلاتیش مثلا فرض کنید اول اسفند حرکت بکنند مثل این که حرکت شناخته شد مجبور شد ده بیست روز زودتر حرکت بکند و لذا هم شکست خورد، تنظیمی که کرده بود به هم خورد، این در بصره بود

پرسش: چه سالی؟

آیت الله مددی: ابراهیم، به نظرم زمان امام صادق است اما الان دقیقا در ذهنم نیست، بعد از محمد نفس زکیه است، زمان منصور دوانیقی هست، این ها را من می دانم، اصلا منصور خودش از بغداد آمد و در جنگ شرکت کرد، از عجائب این است که نوشتند ابراهیم تا نزدیک خیمه منصور رسید یعنی منصور در یک قدمی مرگ قرار گرفت، دیگر حالا اراده الهی عوض شد، گاهی تاریخ این جوری است، به یک لحظه اصلا کلا قضایا به هم می پیچد و إلا منصور تا یک قدمی مرگ رفت. خود شخص منصور که ابراهیم بود. علی ای حال من یک مقداری برایتان امروز مفصل تر صحبت کردم، این جریان غلو را در سال های ۲۰۰ تا ۳۰۰ این جور معنا بکنید نه مثل ابوالخطاب که ۱۴۰ و ۱۳۰ است، سهل ابن زیاد در این جریان است، ابراهیم اسحاق نهانندی در این جریان است، ما زیاد

.....
داریم از کسانی که متهم به غلو اند در این فتره زمانی، روشن شد؟ هدف این ها هم با تبدیل این که افکار مختلفی است اصلا یک جامع مشترک، یک عده شان به خاطر عرب و عجم است، یک عده شان اصلا ایمان به اسلام نداشتند و می خواستند هدم اسلام بکنند و الی آخره، انواع مختلف اما در یک هدف تقریبا مشترک بودند و آن نابودی حکومت بغداد بود. این نباید بگوییم آن وقت طبیعتا این کسانی که این نحوه تندروی دارند بیشتر جنبه تشکیلاتی پیدا می کنند، ممکن است بیشتر روی روایات سر و صدا بکنند و بحث بکنند، این اتهام به کذب هم مال همین است، نه این که این ها دروغگو اند، نمی شود قبول کرد که مثلا سهل ابن زیاد دروغ می گفت. به قول این آقا فرمودند معاصرش هم شهادت می داده، احمد اشعری هم شهادت داده که شهد علی بالكذب و الغلو و اخرجه من قم، نمی شود این را قبول کرد، بیش از هزار تا روایت، دو هزار و خرده ای روایت را فقط کلینی از ایشان نقل کرده است، قبول این مطلب که معاصر ایشان بگوید کذاب، کذاب خیلی مهم است، ظاهرا نکته همین است، روشن شد؟ این برهه تاریخی را هم یک مقداری ابهام دارد، من امروز سعی کردم به مناسبت همین روایت که از بحث خارج شدیم ولی این ابهام را برداریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین